بلوک

بلوک قطعه ای جامد از چوب ، سنگ یا یخ است.

یک تکه یخ روی زمین دیدم.

تشویق کردن

تشویق کردن ، فریاد تأیید یا تشویق بلند است.

هنگام پیروزی تیم میزبان همه مردم تشویق می کردند.

پیچیده

اگر چیزی پیچیده باشد ، جزئیات زیادی دارد. درک آن دشوار است.

یک پازل هزار تکه می تواند پیچیده باشد زیرا تعداد زیادی قطعه دارد.

منتقد

منتقد کسی است که نظر خود را در مورد فیلم ها ، کتاب ها ، نمایش ها ارائه دهد.

منتقد شراب طعم شراب را چشید تا بتواند نظر خود را اعلام کند.

رویداد

یک رویداد چیزی است که اتفاق می افتد ، به ویژه یک چیز مهم.

اتمام دبیرستان یک اتفاق مهم در زندگی او بود.

ورزش کردن

ورزش یعنی دویدن یا ورزش کردن تا بتوانید سالم باشید.

شما باید هر روز ورزش کنید.

مناسب بودن

اگر چیزی متناسب باشد ، به اندازه کافی کوچک است یا در اندازه مناسب خود است .

تخم مرغ های رنگارنگ درون جعبه قرار می گیرند.

دوستی

دوستی رابطه بین افرادی است که دوست هستند.

مایکل و لیزا دوستی بسیار محکمی با یکدیگر دارند.

راهنما

راهنما کسی است که به شما نشان می دهد کجا بروید.

ما در پارک از یک راهنما پیروی کردیم.

عدم, کمبود

اگر چیزی کم باشد ، کافی نیست.

تنها مشکل او کمبود پول است.

گذرگاه

گذرگاه منطقه ای طولانی با دیوارهایی است که از یک مکان به مکان دیگر می رود.

گذرگاه طولانی ما را به آن سوی میدان هدایت کرد.

انجام دادن

اجرا یعنی انجام کاری در مقابل افرادی که تماشا می کنند.

او آهنگی را برای کلاس اجرا خواهد کرد.

فشار

فشار همان چیزی است که شما برای وادار کردن شخصی به کاری اعمال می کنید.

او را تحت فشار قرار دادند تا نظرش تغییر کند.

محتمل

اگر اتفاقی محتمل باشد احتمال وقوع آن وجود دارد.

این احتمال وجود دارد که در صورت مطالعه برای آزمون نمره خوبی کسب کنید.

عمومی

اگر چیزی عمومی است ، استفاده از آن برای همه منظور شده است.

برای بازی با دوستانم به پارک عمومی رفتم.

ضربه وارد کردن

ضربه وارد کردن به کسی یا چیزی به معنای ضربه زدن به او است.

به صورت دختر دیگرضربه زد.

حمایت کردن

حمایت از چیزی دوست داشتن و کمک به موفقیت آن است.

همه افراد در محل کار از طرح جدید حمایت می کنند.

وظیفه

وظیفه کاری است که شخصی باید انجام دهد.

چه کسی وظیفه ساخت دیوار آجری را دارد؟

اصطلاح

اصطلاح کلمه ای برای چیزی است.

من اغلب اوقات هنگام اشتباه کردن از اصطلاح "oops(اوه)" استفاده می کنم.

متحد کردن

اتحاد یعنی دور هم جمع شدن برای انجام کاری.

اگر متحد شویم ، می توانیم پروژه خود را سریعتر به پایان برسانیم.

تیم قوی ترین مرد شهر بود. وقتی او ورزش می کرد ، همیشه برنده بود. او در پارک عمومی اجرا و ورزش کرد. او این کار را کرد تا به همه نشان دهد که چقدر قدرت دارد. اکثر مردم او را دوست داشتند ، اما یک مرد او را دوست نداشت. اسمش جک بود.

جک از تیم متنفر بود. جک منتقد سینما و باهوش ترین مرد شهر بود. او می توانست مسائل پیچیده ریاضی را حل کند. اما هیچ کس اهمیتی نداد. جک دوست داشت مثل تیم معروف شود.

یک روز ، یک اتفاق غیر معمول رخ داد. ناگهان طوفان بزرگی آمد. برف شهر را پوشانده است. هیچ کس نمی توانست بیرون بیاید. آنها به غذا احتیاج داشتند. مردم گفتند ، "این وظیفه یک مرد قدرتمند است." تیم برای نجات آنها تحت فشار بود. اما جک می خواست قهرمان شود ، بنابراین هر دو رفتند. تیم گفت: "به دلیل عدم قدرت نمی توانید کمک کنید."

اما جک معابر کوچکی را در زیر برف پیدا کرد. یکی از آنها به طرف شهر دیگری هدایت شد. آن شهر غذا داشت. از آنجا که تیم بسیار بزرگ و قوی بود ، تقریباً نمی توانست درون ان خود را جای دهد. آنها راه می رفتند تا جایی که یک تکه یخ سر راهشان قرار داشت. جک گفت ، "ما نمی توانیم از پس آن برآییم. اما اگر آن را بزنید ، ممکن است شکسته شود. " تیم می دانست که این احتمال وجود دارد.

او آن را شکست. وقتی تعداد یخ های بیشتری وجود داشت ، تیم آنها را شکست. این باعث خستگی او شد. دیگر نمی توانست راه برود. جک گفت ، "بیایید متحد شویم و از یکدیگر حمایت کنیم. غذا را به تنهایی دریافت خواهم کرد شما اینجا استراحت کنید. "

جک با غذا برگشت. تیم به خاطر نمی آورد که کدام گذرگاه به خانه منتهی می شود. او به راهنمایی خود به جک احتیاج داشت. این مردان با همکاری یکدیگر دوست شدند.

در شهر مردم جک را به همراه غذا دیدند و تشویق کردند. آنها جک را قهرمان خواندند. اما جک اهمیتی نداد. او به چیز دیگری فکر می کرد. او به تیم گفت ، "من فکر می کردم که باهوش هستم ، اما امروز اصطلاح جدیدی یاد گرفتم: دوستی."